

الگوپذیری «خطبه قاصعه» نهج البلاغه از قرآن کریم با رویکرد بینامتنیت

دکتر حسن خرقانی^۱

جواد معین^۲

محمد اسفندیاری^۳

چکیده

یکی از رویکرهای مهم که می‌توان در پژوهش‌های ادبی به آن پرداخت، اثرپذیری و یا به عبارتی الگوپذیری یک متن از متن دیگر است. امروزه از این نوع پژوهش به رابطه «بینامتنیت»، «بینامتنی» و یا «التناص» یاد می‌کنند. این رابطه، عدم خودبستگی برخی متون را نشان می‌دهد که خودآگاه یا ناخودآگاه، از دیگر متون بهره‌جسته‌اند. نوشتار پیش رو، به ارتباط بینامتنی دو متن دینی می‌پردازد. یکی قرآن کریم که در این نوشتار از آن به «متن پنهان» یاد شده و دیگری طولانی‌ترین خطبه نهج البلاغه به نام «قاصعه» است که از آن به «متن موجود» یاد می‌شود. نگارندگان بر آن هستند که ژرفای پیوند دو متن قرآن و نهج البلاغه را روشن سازند تا از این رهگذر، ارتباط ناگسستنی «قرآن ناطق و صامت» بار دیگر جلوه‌کنند و تجلی نورانیت کلام وحی در سخنان حضرت امیر مؤمنان (ع) رخ بنماید. این پژوهش به شیوه توصیفی، تحلیلی و تطبیقی، رابطه بینامتنیت قرآن و خطبه قاصعه نهج البلاغه را در واژگان، ساختار، الهام و چهره‌های نمایشی بررسی خواهد نمود.

واژگان کلیدی: قرآن، نهج البلاغه، امام علی (ع)، قاصعه، بینامتنیت.

۱- دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی h.kharaghny@gmail.com

۲- سطح چهار حوزه، عضو گروه زبان و ادبیات عربی جامعه المصطفی العالمیه، نمایندگی مشهد، نویسنده مسئول
jmoein56@yahoo.com

۳- سطح چهار حوزه، عضو گروه حکمت و کلام اسلامی، مدرسه عالی نواب
esfandyari812@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۶

مقدمه

متون دینی می‌تواند با شیوه‌هایی گوناگون مورد بررسی قرار گیرد، از جمله شیوهٔ بینامتنیت بین دو یا چند متن دینی است که خوشبختانه اخیراً به آن توجهی بیش‌تر شده است. سخن «بینامتنیت» این است که هر متنی، با پیش‌فرض‌های متنی دیگر آفریده شده، یعنی به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه از متنی دیگر الگو پذیرفته است، بنابراین می‌توان گفت نوشته‌های هیچ نویسنده‌ای، بسندگی فردی ندارد و خواه ناخواه، وابسته به متنی دیگر هست. به عبارتی دیگر «هیچ نویسنده‌ای، خلاق به تمام معنا نیست، بلکه تقلید هم می‌کند». (احمدی، ۱۳۷۰: ۳۲۷/۱) که این تقلید براساس اثر‌پذیری نویسندهٔ متنی از متن دیگر است که در قالب پیش‌فرض‌های درون‌متنی نویسنده، جلوه‌گر می‌شود.

نظریهٔ بینامتنیت^۱ و یا «بینامتنی»^۲ اولین بار در سده بیستم توسط «ژولیا کریستوا»^۳ منتقد ادبی فرانسوی و پس از بررسی دیدگاه‌های ادبی «میخائیل باختین»^۴ فیلسوف روسی مطرح شد. براساس این نظریه هر متنی از آمیزش چند متن دیگر آفریده می‌شود. (آلن، ۱۳۸۰: ۱۱) براساس دیدگاه او «متن ادبی» دیگر نه یک موجود یکتا و خودآیین؛ بلکه حاصل مجموعه‌ای از رمزگان، سخن‌ها و متن‌های از پیش موجود، انگاشته می‌شود. از این نظر، هر کلامی در هر متنی، رویکردی بینامتنی دارد. (آلن، ۱۳۸۵: ۱۲۹)

در زبان عربی از رابطهٔ بین دو متن به «التناص» تعبیر شده است. این واژه در زبان عربی که بر مفاعله دلالت می‌کند، یعنی آنچه که از چند جهت به هم مربوط می‌شوند؛ هر متنی جزیره‌ای جدا از دیگر متون نیست. هر متن در نسبت با متون دیگر است که وجود دارد و ارتباط یک متن با متون دیگر از ارتباط آن با پدیده آورنده اش بیش‌تر است. متون، بافت‌ها و سیاق‌هایی را فراهم می‌آوردند که از درون آن‌ها می‌توان متون دیگر را خلق و تفسیر کرد. (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۴۲۶)

قرآن کریم به عنوان اولین و اصلی‌ترین متن دینی-اسلامی پس از تحت تأثیر قرار دادن سنت، به شدت مورد توجهٔ اندیشمندان اسلامی قرار گرفت، به طوری که ایشان از جهات مختلف

-
- 1- Intertextuality
 - 2- Intertextual
 - 3- Julia Kristevs
 - 4- Mikhail Bakhtin

(تفسیری، ادبی، بلاغی و جز این‌ها) به آن پرداختند. قرآن کریم هم چنین در آفرینش گفتارها و نوشتارهای معصومان(ع) نقشی به سزا داشت، تا آن‌جا که ملاک ارزشی سخن یک معصوم(ع)، به وابستگی آن سخن با متن قرآن کریم بستگی داشت.

از میان سخنان معصومان(ع) می‌توان به گفتارهای حضرت علی(ع) در نهج البلاغه اشاره نمود که سراسر آن کتاب، از زیبایی‌های لفظی و معنایی قرآنی موج می‌زند. وجود معنوی آن حضرت با روح قرآن آمیخته شده بود «علی مع القرآن و القرآن مع علی»، آن‌چه می‌گفت، چون درّی گرانها می‌نمود که نورانیت قرآن زیور آن شده بود.

حال در این نوشتار، بر آن هستیم که رابطه ژرف این دو متن مقدّس را بررسی کنیم. پیوندی که ناگسستنی است، چرا که در جای جای نهج البلاغه، پرتوی از خورشید وحی الهی دیده می‌شود. ما در این پژوهش از میان خطبه‌های نهج البلاغه، رابطه خطبه قاصعه با قرآن را برگزیدیم.

۱- روش پژوهش

شیوه پژوهش، تحقیقی-تحلیلی بوده، به این صورت که نخست، متن مورد نظر از نهج البلاغه را آورده، در مرحله بعد متن قرآن کریم را ذکر می‌کنیم سپس به بررسی رابطه بین آن دو متن می‌پردازیم. ساختمان کلی این پژوهش در چهار بخش اصلی سامان یافته است:

- بینامتنیت واژگانی

- بینامتنیت ساختاری (دگرگون شده- بدون دگرگونی)

- بینامتنیت الهامی

- بینامتنیت در چهره‌های نمایی

در هر بخش، نخست متن موجود (نهج البلاغه) ذکر می‌شود، سپس متن پنهان (قرآن کریم) را آورده، در فرجام به رابطه بینامتنی می‌پردازیم.

۲- پرسش‌های پژوهش

پاسخگویی به این پرسش‌ها، در پژوهش پیش رو مطلوب می‌باشد:

- الگوپذیری خطبه قاصعه نهج البلاغه از قرآن کریم، تا چه میزان بوده است؟

- کدام گونه بینامتنیت در خطبه قاصعه، نمودی بیش‌تر داشته است؟

۳- پیشینه پژوهش

در رابطه قرآن با نهج البلاغه چندین نگاهشته دیده می شود که از آن جمله به موارد زیر می توان اشارت نمود:

- رابطه نهج البلاغه با قرآن؛ سید جواد مصطفوی، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۵۹.
- قرآن در نهج البلاغه؛ عبدالله جوادی آملی، پژوهش های دینی، ش ۲، ۱۳۸۴.
- اقتباس های قرآنی در نهج البلاغه؛ حمید عباس زاده، فصلنامه مطالعات تفسیری، ش ۱، ۱۳۸۹.
- تلمیحات قرآنی در خطبه اول نهج البلاغه؛ سید محسن طباطبایی، پژوهش نامه معارف قرآنی، ش ۲۳، زمستان ۹۴. ویژگی متفاوتی که پژوهش حاضر، نسبت به دیگر پژوهش ها آن است که از زاویه «بینامتنیت» قرآن با نهج البلاغه این رابطه را به طور ویژه و خاص در خطبه «قاصعه» بررسی کرده ایم.

۴- متن اصلی پژوهش

همان طور که گفته شد، در این پژوهش به رابطه بینامتنیت قرآن کریم با خطبه قاصعه، خواهیم پرداخت. شایسته دانستیم گذری کوتاه بر معرفی این خطبه داشته باشیم.

خطبه قاصعه، خطبه شماره (۱۹۲) نهج البلاغه براساس نسخه صبحی صالح است که در آن، نکوهش خود برترین شیطان شده است. واژه قاصعه از ریشه قصع جدا شده و به معنای فرودادن آب، برطرف ساختن تشنگی و خوار کردن آمده است. ابن منظور می گوید: «قَصَعْتُ الرَّجْلَ قَصْعًا: صَغَّرْتُهُ وَ حَقَّرْتُهُ». (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۷۵/۸) یعنی آن مرد را خوار و پست کردم. نویسنده الصحاح این واژه را به معنای «نشخوار کردن» دانسته است. (جوهری، ۱۴۱۰: ۱۲۲۶/۳)

در وجه نامگذرای این خطبه، چند دیدگاه آمده است:

- ۱- چون حضرت در هنگام قرائت این خطبه، سوار بر ناقه ای بود که نشخوار می کرد؛
 - ۲- چون در این خطبه، شیطان متکبر و هر کسی که صفات او را داشته باشد، تحقیر شده است؛
 - ۳- چون خودخواهی متکبران را فرو می نشاند، مانند آبی که تشنگی و عطش را فرو می نشاند.
- (ابن میثم، ۱۳۶۲: ۲۳۴/۴)

پس از این مقدمه، رابطه بینامتنیت قرآن با خطبه قاصعه را در چهار بخش بررسی می کنیم:

۵- بینامتنیت واژگانی

در این گونه بینامتنیت، پاره ای از واژگان متن موجود، وامدار لفظی و یا معنوی متن پنهان خواهند بود. چند نمونه در این نوع ارایه می شود.

۵-۱: واژه های الحمد، العز، الکبرياء

۵-۱-۱: متن موجود (خطبه قاصعه): «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكَبْرِيَاءُ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ»؛ «ستایش خداوندی را سزاست که لباس عزت و بزرگی پوشید، و آن دو را برای خود انتخاب، و از دیگر پدیده ها باز داشت.»

۵-۱-۲: متن پنهان (قرآن کریم): «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (تغابن ۱/). «آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است برای خدا تسبیح می گویند مالکیت و حکومت از آن او است و ستایش اختصاص به او دارد و او بر همه چیز توانا است.»

«فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء/۱۳۹) «همه عزت ها از آن خداوند است.»

«وَ لَهُ الْكَبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (جاثیه/۳۷) «کبریا و عظمت در

آسمان ها و زمین از آن او است و او عزیز و حکیم می باشد.»

۵-۱-۳: رابطه بینامتنیت: «حمد» به معنای ستایش کسی از جهاتی است که فضایی بس بی

شمار دارد (راغب، ۱۴۱۲: ۲۵۶). واژه «کبریا» را به معنای بزرگی و عظمت دانسته (فراهیدی،

۱۴۱۰: ۳۶۱/۵) و واژه «العز» را به عزت، قوت و چیرگی معنا کرده اند. (ابن منظور، همان: ۳۷۴/۵)

در متن موجود، سه واژه الحمد، العز و الکبرياء به کار رفته است که هر سه آن ها در متن پنهان نیز استفاده شده اند. حضرت علی (ع) در این فراز خواسته اند به این مهم توجه دهند که حمد و عزت و

کبریایی، تنها از آن خداوند است و هیچ کسی را جز او نشاید. جالب این که در متن موجود نیز همانند متن پنهان، بر انحصار حمد و عزت و کبریایی برای ذات خدای متعال، تأکید می شود. در

متن موجود حضرت می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكَبْرِيَاءُ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ» که

حمد را با «الله» به خداوند اختصاص داده و عزت و کبریا را با عبارت «اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ» مختص به

خدا ساخته است. و از سوی دیگر در متن پنهان می بینیم که با سه عبارت لَهُ الْحَمْدُ، الْعِزَّةَ لِلَّهِ وَ لَهُ

الْكَبْرِيَاءُ صفات مورد نظر را به گونه انحصاری به ذات ایزد متعال نسبت داده است.

۵-۲: واژه علم

۵-۲-۱: متن موجود (خطبه قاصعه): «هُوَ الْعَالِمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ» «او از آنچه در دل‌ها است، و از اسرار نهان آگاه است.»

۵-۲-۲: متن پنهان (قرآن کریم): «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (آل عمران/۱۱۹)، «خداوند دانای به اسرار درون است.»

«وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ» (احزاب/۵۱)، «و خداوند می‌داند آنچه را که در دل‌های شما است.»

۵-۲-۳: رابطه بیامتنیت: واژه علم و مشتقات آن در نهج البلاغه بسیار به کار رفته، ولی آن چه که در این فراز مورد بحث قرار می‌گیرد، علم خداوند نسبت به نیت‌ها و اسرار درون آدمیان است. در جریان ارتباط بین دو متن موجود و پنهان، حضرت امیر(ع) به علمی از خداوند اشاره دارد که تمام نهان و آشکار را شامل می‌شود. در قرآن کریم نیز همین گستردگی علم خداوند نسبت به موجودات و آنچه که در سینه دارند بارها و بارها مورد توجه قرار می‌گیرد.

در هر دو متن نیز گونه تأکید برای رساندن اهمیت و غلبه علم خداوند بر دل‌های آدمیان، قابل توجه است. در متن نهج البلاغه جمله به صورت اسمیه آمده که خود از نشانه‌های تأکید به شمار می‌رود و در متن قرآن کریم نیز، جملات به صورت اسمیه بیان شده که بیانگر همان تأکید است.

۵-۳: واژگان نزع و نفث

۵-۳-۱: متن موجود (خطبه قاصعه): «فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَ نَحْوَاتِهِ وَ نَزَعَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ»، «تکبر و خود پرستی در دل مسلمان از آفت‌های شیطان، غرورها، و کشش‌ها و وسوسه‌های او به شمار می‌رود.»

۵-۳-۲: متن پنهان (قرآن کریم): «وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» (فلق/۴) «و از شر آن‌ها که با افسون در گره‌ها می‌دمند.»

«وَ اِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». (فصلت/۳۶) «و هر گاه وسوسه‌هایی از شیطان متوجه تو گردد، از خدا پناه بخواه که او شنوا و دانا است.»

۵-۳-۳: رابطه بیامتنیت: دو واژه نزع و نفثات در این فراز مورد نظر است. «نزع» به معنای تباہ ساختن بین دو نفر از راه فریبکاری و وسوسه کردن آمده (جوهری، همان: ۱۳۲۷/۴) واژه

«نفث» در اصل به معنای دمیدن است ولی مجازاً به معنای الهام و القا به کار می رود «النَّفْثُ: الإِهَامُ و الإِثْقَاءُ» (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۷۲/۳). متن موجود در پی این است که برخی از آثار و سوسه های شیطان را معرفی کند، و در این راستا به طور ویژه به تکبیر و خودپسندی اشاره می کند. حضرت امیر(ع) در این فراز می خواهد از سوسه ها و القائات شیطان، و پی آمدهای خطرناک آن، انسان ها را برحذر دارد.

وقتی به متن پنهان مراجعه می کنیم می بینیم که قرآن کریم نیز انسان ها را، از سوسه های شیطان آگاه می سازد و هشدار می دهد. در سوره ناس می گوید: ای پیامبر از شرّ و سوسه های شیطان به خدا پناه ببر، و در سوره فصلت نیز از پیامبرش می خواهد به هنگام نزدیک شدن سوسه ها و الهامات شیطانی، به خداوند خویش پناه برد. نکته قابل توجه این است که در هر دو آیه، استعاذه به خدای متعال از شرّ و سوسه های شیطانی، متوجه پیامبرش می شود، گویی آن قدر خطر نزدیک و قوی هست که حتی پیامبر معصوم نیز باید «استعاذه» پیدا کند، و شاید از همین جهت باشد که در متن نهج البلاغه، با تعبیر «خطرات الشیطان» به این نوع و سوسه ها اشاره می کند و آدمی را پرهیز می دارد.

۶- بینامتنیت ساختاری

در این بینامتنیت، پیوند میان دو متن به دو گونه قابل مشاهده است: گاهی تمام فراز مورد نظر، بدون هیچ تغییری از متن پنهان، به متن موجود منتقل می شود، و گاهی پس از دگرگونی در ساختار صرفی و نحوی و اندکی کاستن و افزودن واژه ها در متن پنهان، فرآیند انتقال به متن موجود صورت می گیرد، بنابراین گونه بینامتنیت ساختاری را می توان به دو قسم بدون دگرگونی و دگرگون شده تصور کرد، که در ذیل نمونه هایی از آن خواهد آمد.

۶-۱: بینامتنیت ساختاری (بدون دگرگونی) در آیه اغوای آدم

۶-۱-۱: متن موجود (خطبه قاصعه): «فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوَّقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ وَ أَغْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالتَّرْعِ الشَّدِيدِ وَ رَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ فَ» «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» قَدْ قَا بَعِيْبٍ بَعِيدٍ وَ رَحْمًا بَطْلًا غَيْرِ مُصِيبٍ» «به جانم سوگند، شیطان تیر خطرناکی برای شکار شما بر چله کمان گذارده و تا حدّ توان کشیده و از نزدیک ترین مکان شما را هدف قرار داده است، و خطاب

به خدا گفته: «پروردگارا به سبب آن که مرا دور کردی، دنیا را در چشمهایشان جلوه می‌دهم و همه را گمراه خواهم کرد»؛ اما تیری در تاریکی‌ها، و سنگی بدون نشانه روی رها ساخت.»

۶-۱-۲: متن پنهان (قرآن کریم): «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ». (حجر/۳۹-۴۰)

۶-۱-۳: رابطه بینامتنیت: متن موجود بر آن است که آدمی را از کمین شیطان قسم خورده آگاه سازد، شیطانی که سوگند یاد کرد تمام انسان‌ها را به گمراهی کشد. «غوی» به معنای تباه ساختن کسی در گمراهی است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴/۴۵۶) که در متن موجود و پنهان می‌بینیم بر سوگند و عزم شیطان برای گمراهی انسان، تأکید شده است. حضرت در این فراز خطبه، به جان خود سوگند یاد می‌کند (فَلْعَمْرِي) که شیطان و اغوای او بسیار نزدیک است. پس هان ای بشر به گوش باش! در قسمتی دیگر از فراز متن موجود، آمده است که این خط و نشان کشیدن شیطان، تیری در تاریکی‌ها، و سنگ اندازی بدون نشانه است، چون قدرت او به انسان‌های مُخْلَص نخواهد رسید و نمی‌تواند بر آنان چیره شود. قرآن نیز به عنوان متن پنهان، ضمن هشدار به آدمیان از اغوای شیطان، می‌گوید شیطان بر بندگان خالص خدا، چیرگی نخواهد داشت: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (حجر/۴۲) «بر بندگانم تسلط نخواهی یافت مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند.»

۲-۷: بینامتنیت ساختاری (بدون دگرگونی) در آیه ابتلای به مال و بنون

۷-۲-۱: متن موجود (خطبه قاصعه): «فَلَا تَعْتَبِرُوا الرِّضَىٰ وَ السُّخْطَ بِالْمَالِ وَ الْوَلَدَ جَهْلًا بِمَوَاقِعِ الْفِتْنَةِ وَ الْإِخْتِبَارِ فِي مَوْضِعِ الْغِنَىٰ وَ الْإِفْتِدَاءِ فَقَدْ قَالَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ «أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَ بَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ» فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُخْتَبِرُ عِبَادَهُ الْمُسْتَكْبِرِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ بِأَوْلِيَانِهِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي أَعْيُنِهِمْ»، «پس مال و فرزند را دلیل خشنودی یا خشم خدا ندانید، که نشانه ناآگاهی به موارد آزمایش و امتحان در بی‌نیازی و قدرت است؛ زیرا خداوند سبحان فرمود: «آیا گمان می‌کنند مال و فرزندی که به آن‌ها عطا کردیم، به سرعت نیکی‌ها را برای آنان فراهم می‌کنیم نه آنان آگاهی ندارند» پس همانا خداوند سبحان بندگان متکبر را با دوستان خود که در چشم آن‌ها ناتوان هستند می‌آزماید.»

۷-۲-۲: متن پنهان (قرآن کریم): «أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَتَيْنِينَ نَسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ» (مؤمنون ۵۵-۵۶) «آن‌ها گمان می‌کنند اموال و فرزندانی که به عنوان کمک به آنان می‌دهیم برای این است که درهای خیرات را با شتاب به روی آن‌ها بگشاییم! (چنین نیست) بلکه آن‌ها نمی‌فهمند (که این وسیله امتحانشان است).»

۷-۲-۳: رابطه بینامتنیت: برخی منتعمان بر این گمان بودند که آنچه از مال و ثروت و اولاد به دست آورده‌اند، نتیجه رضایت و خشنودی است که خداوند از ایشان دارد، در حالی که همین «تنعم» ممکن است جنبه عذاب داشته باشد. در متن موجود، حضرت می‌فرماید اموال و اولاد در زندگی اشخاص یا به معنای رضا بودن خداوند است و یا به معنای سُخْط. واژه سُخْط متضاد رضا و خشنودی است «السُّخْطُ وَالسَّخَطُ: خلاف الرضا». (جوهری، همان: ۱۱۳۰/۳) سپس حضرت در ادامه به این نکته اشاره دارند که این زیادی اموال و اولاد، جنبه عذاب و عقاب دارد و وسیله ای گشته که مورد آزمایش و امتحان قرار گیرند.

قرآن کریم نیز می‌گوید این گونه ثروت‌ها و تنعم‌ها، جنبه آزمایش دارد ولی بسیار هستند کسانی که نمی‌دانند و درک این مهم نکرده‌اند. خداوند برخی را با این شیوه می‌آزماید و آن‌ها را در تنعم و رفاه فرو می‌برد، به طوری که از یاد خدا به کلی غافل می‌شوند. علامه ذیل آیه «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ، وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ» (اعراف/۱۸۲-۱۸۳) می‌گوید برخی افراد از طریق املاء و استدراج عذاب می‌شوند، یعنی آن قدر غرق نعمت‌ها و خوشی‌ها می‌گردند که دیگر راه بازگشتشان سخت خواهد بود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۹/۱۵) متن موجود به پیروی از متن پنهان، این نکته را یادآور می‌شود که گسترش و وفور نعمت‌ها، گاهی موجب فرورفتن در عذاب و دورشدن از درگاه الهی می‌شود.

۷-۳: بینامتنیت ساختاری (دگرگون شده) در عبارت قرآنی حَفِضِ جَنَاحِ

۷-۳-۱: متن موجود (خطبه قاصعه): «حَفَضُوا أجنحتَهُمُ لِلْمُؤْمِنِينَ»، «و در برابر مؤمنان فروتنی می‌کنند.»

۷-۳-۲: متن پنهان (قرآن کریم): «وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (حجر/۸۸) «در برابر مؤمنان فروتن باش.» و «وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء/۲۱۵) «و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر!»

۷-۳-۳: رابطه بینامتنیت: واژه «خفض» به معنای فروتنی و برخلاف خودبرتر بینی است: «الْخَفْضُ: ضِدُّ الرَّفْعِ». (راغب، ۱۴۱۲: ۲۸۹) متن موجود در پی آن است که یکی از آموزه های اخلاقی قرآن کریم را گسترش بخشد و به اهمیت آن توجه دهد؛ لذا می فرماید یکی از ویژگی های اخلاقی پیامبران و اولیای الهی، فروتنی و تواضع در برابر دیگران است.

قرآن کریم نیز در دو آیه، پیامبر خود را دعوت به فروتنی می کند و می گوید در برابر مؤمنان، فروتن و متواضع باشد. مسئله خفض جناح در متن موجود به کار رفته؛ اما ساختار آن دگرگون شده است، به این معنا که در قرآن کریم فعل اخفض در هر دو آیه به صورت امر مفرد مخاطب آمده، ولی در خطبه قاصعه فعل به گونه جمع مذكر غایب در زمان گذشته آمده (خفضوا) است. هم چنین در خطبه قاصعه، واژه جناح که مفرد است دگرگون شده و در قالب جمع مکسر آمده (أجنحة)، ولی در هر دو آیه این واژه به صورت مفرد (جناح) آمده است. در عین حال و با وجود این دگرگونی ساختاری (صرفی) می بینیم که اصل پیام متن پنهان، در متن موجود بازتاب زیبایی پیدا کرده است.

۷-۴: بینامتنیت ساختاری (دگرگون شده) در آیه لَوْمَةٌ لَّائِمٍ

۷-۴-۱: متن موجود (خطبه قاصعه): «وَإِنِّي لَمِنَ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَّائِمٍ» «و همانا من از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ سرزنشی نمی ترسند.»

۷-۴-۲: متن پنهان (قرآن کریم): «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ.» (مائده/۵۴)، «در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت هیچ ملامتگری نمی هراسند.»

۷-۴-۳: رابطه بینامتنیت: در متن موجود، حضرت در صدد بیان کردن یکی از ویژگی های معصومان(ع) و اولیای خدا است، که تحمل و بردباری در برابر ریشخندها و استهزا دیگران است. مسیر عشق و بندگی الهی، پر از مخاطره و ملامت است، و سربلند کسی می باشد که از این میدان به سلامت بیرون شود. حضرتش جاده های پر ملامت را طی کرد و به مقامات والا دست یافت. ابن میثم می گوید این فراز خطبه، کنایه از رسیدن حضرت به نهایت مراحل بندگی و اطاعت است؛ «قوله: و إِنِّي لَمِنَ قَوْمٍ. إِلَى قَوْلِهِ: لَائِمٍ. كِنَايَةٌ عَنِ بُلُوغِهِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ الْغَايَةَ الْمَطْلُوبَةَ مِنْهُ.» (ابن میثم، ۱۳۶۲:

متن پنهان نیز از گروهی خبر می دهد که دین خدا و آیین او را یاری خواهند رساند. این افراد دارای ویژگی هایی خاص هستند، از جمله این که در راه او مجاهدت می کنند و در این میان، ترس و واهمه ای از ملامت ملامتگران ندارند. علامه طباطبایی می گوید، منافقان، یاوران دین را از هدر رفتن اموال و اتلاف نفوس و تحمّل شداید و ناملایمات می ترسانند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۸۵/۵) ولی این گروه ترسی به دل‌هایشان وارد نمی شود.

ساختار عبارت‌های متن موجود نسبت به متن پنهان، کمی تغییر یافته است. در قرآن کریم «لایخافون» به صورت فعل جمع مذکر غایب آمده، ولی در خطبه قاصعه «لاتأخذهم» از فعلی دیگر و با ریشه صرفی جداگانه استفاده شده، ولی با این وجود، همان معنای نترسیدن و تحت تأثیر قرار نگرفتن از آن فهمیده می شود.

۸- بینامتنیت الهامی

در این گونه رابطه بینامتنی، مفهوم و مضمون متن پنهان در متن موجود با عبارت‌هایی دیگر بیان می شود. حضرت امیر(ع) با الهام گرفتن از آموزه های قرآن کریم، مفاهیمی را در قالبی جز قالب قرآن کریم تبیین می دارد. چند نمونه در این گونه ارایه می گردد.

۸-۱: بینامتنیت الهامی در عبارت قرآنی خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ

۸-۱-۱: متن موجود (خطبه قاصعه): «وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أُولِي قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ»، «در صورتی که خداوند پیامبران را با عزم و اراده قوی مبعوث کرد.»

۸-۱-۲: متن پنهان (قرآن کریم): «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» (مریم/۱۲)، «ای یحیی! کتاب (خدا) را با قوت بگیر.»

«وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ». (اعراف/۱۴۵)، «و برای او در الواح اندرزی از هر موضوعی نوشتیم و بیانی از هر چیز کردیم، پس آن را با جدیت بگیر.»

۸-۱-۳: رابطه بینامتنیت: متن موجود به دنبال اهمیت دادن به این نکته است که مسلمان، بایستی در خصوص وظایف و تکالیفی که به او واگذار می شود، نهایت اهمیت و جدیت را داشته باشد؛ و از همین جهت است که خدای متعال پیامبران خود را با عزم و اراده جدی در انجام امر

خطیر نبوت، فرو فرستاد. یکی از شارحان نهج البلاغه می گوید: «این فراز بر لزوم جدیت در انجام تبلیغ و گسترش آموزه های دینی و الهی به خصوص جهاد و صبر بر مشکلات دلالت دارد.» (خویی، ۱۳۸۵: ۳۲۸/۱۱)

متن پنهان نیز همین محتوا را، با ساختاری دیگر بیان می کند. در آیه اول اشاره به لزوم جدیت در امر تبلیغ و گسترش آموزه های دینی دارد، لذا در ضمن آیه به حضرت یحیی نبی(ع) سفارش می کند که در عمل به مسایل الهی خود به آن عمل نماید و در زمینه گسترش آن‌ها نیز اهتمام ورزد. «أن المراد من أخذ الكتاب بقوة التحقق بما فيه من المعارف والعمل بما فيه من الأحكام بالعناية والاهتمام». (طباطبایی، ۱۴۷۱: ۱۹/۱۴)

در آیه دوم، زمانی که الواح و دستوره‌های الهی بر حضرت موسی(ع) نازل می شود، سخن از قوت و عزم و اراده جدی بر انجام آن به میان می آید. فخر رازی می گوید مراد از «قوه» در این آیه، اراده قوی و نیت صادق در انجام اموری است که خداوند متعال به پیامبران و انسان ها واگذار می کند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۶۰/۱۴) البته معانی دیگر نیز از جمله «طاعت، شکر و قوت قلب» ذکر شده که بازگشت همه آن معانی، به مفهوم اراده قوی و جدیت در انجام امور باز می گردد. (اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۷۱/۵)

ملاحظه می شود که در متن موجود، به پیروی از متن پنهان، بر اراده قوی برای انجام تکالیف و دستوره‌های الهی تأکید شده است، و از عبارات لفظی قرآنی استفاد نشده؛ بلکه خطبه قاصعه در قالب محتوا و مضمون، خود را به قرآن کریم پیوند زده است.

۹- بینامتنیت محتوایی در عبارت قرآنی **أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ**

۹-۱: متن موجود (خطبه قاصعه): «وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهٖ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ) مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ قَطِيْمًا أَعْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهٖ يَسْأَلُكَ بِهٖ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَ مَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيْلِ أَنْتَرُ أُمَّهٖ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهٖ عِلْمًا وَ يَأْمُرُنِي بِالْإِفْتِدَاءِ بِهٖ»، «از همان لحظه‌ای که پیامبر(ص) را از شیر گرفتند، خداوند بزرگ‌ترین فرشته (جبرئیل) خود را مأمور تربیت پیامبر(ص) کرد تا شب و روز، او را به راه‌های بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند و من همواره با پیامبر(ص) بودم چونان فرزندی که همواره با مادر است، پیامبر هر روز نشانه‌ای تازه از اخلاق نیکو را برایم آشکار می‌فرمود، و به من فرمان می‌داد که به او اقتدا نمایم.»

۹-۲: متن پنهان (قرآن کریم): «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». (احزاب/۲۱)،

«بی‌گمان برای شما در زندگی رسول خدا سرمشقی نیکو بود.»

«فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»

(اعراف/۱۵۸)، «پس به خدا و فرستاده‌اش ایمان بیاورید، آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و

کلماتش ایمان دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید!»

محتوای متن پنهان در یک نگاه کلی، دو بخش اصلی را دربرمی‌گیرد: نخست معرفی کردن

پیامبر اکرم (ص) به عنوان یک الگوی تربیتی و اخلاقی و دوم ضرورت پیروی کردن و اقتدا به

ایشان.

حضرت امیر (ع) در این فراز می‌فرماید: پیامبر اکرم (ص) در دریای بیکران انوار و فیوضات

الهی، و با پیمودن سلوک اخلاقی به سرحدّ یک الگوی تربیتی رسید به گونه‌ای که جهانیان برای

رسیدن به سعادت اخروی، می‌بایست از این اسوه حسنه و الگوی کامل پیروی و تبعیت کنند.

در متن قرآن کریم محتوای معرفی الگو و ضرورت پیروی از پیامبر (ص) بیان شده است. در

آیه ای وجود حضرت رسول (ص) به عنوان الگویی نیکو بیان می‌شود (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ

أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) سپس شرط هدایت شدن را در این می‌داند که از این الگوی کامل تبعیت شود (اتَّبَعُوهُ

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ). این پیروی می‌بایست تمام و کمال باشد و در همه ابعاد زندگی به آن عمل گردد،

و هر فردی در تبعیت از رسول خدا (ص)، «چونان فرزندی باشد که همواره با مادر است». این نوع

تبعیت نیز آن طور که گفته‌اند (فخررازی، ۱۴۲۰: ۳۸۶/۱۵) در گرو پیروی در گفتار و کردار

پیامبر اکرم (ص) است، که متن نهج البلاغه به زیبایی به این رویکرد اشارت کرد و ضرورت

پیروی از پیامبر (ص) را یادآوری نمود.

۱۰- پیوند چهره‌های نمایشی متن موجود در متن پنهان

قسمتی از رابطه بینامتنیت، به نقل داستان و پرداختن به برخی از شخصیت‌های نمایشی اختصاص

پیدا می‌کند. در خطبه قاصعه برخی از این شخصیت‌ها مورد توجه قرار گرفته‌اند. در تصویر

نمایشی، برخی دارای جنبه‌های منفی و برخی دارای جنبه‌های مثبت هستند، گروهی نقش اصلی

دارند و گروهی دیگر نقش فرعی. از جمله این چهره‌های نمایشی می‌توان به چهره شیطان،

حضرت آدم (ع)، هابیل و قابیل، حضرت موسی و هارون (ع)، فرزندان حضرت اسماعیل و

اسحاق(ع) و قوم بنی اسرائیل، عرب جاهلیت، حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع) اشاره نمود. در این بخش به بیان بینامتنیت دو چهره نمایشی «شیطان» و «هابیل و قابیل» بسنده می‌کنیم.

۱-۱۰: بینامتنیت چهره نمایشی شیطان: بیش‌ترین سهم نمایشی خطبه قاصعه، مربوط به چهره

شیطان می‌شود؛ لذا او را می‌توان از شخصیت‌های اصلی و منفی‌متن موجود برشمرد. مطالب مربوط به شیطان، برخی در مباحث قبل گفته شد و در این‌جا به بیان یک مورد بسنده می‌کنیم:

۱-۱۰-۱: نمایش سرپیچی شیطان از سجده بر آدم (ع): در قسمتی از متن موجود، به آفرینش

انسان و سجده کردن تمام ملائک و عدم اطاعت شیطان از سجده بر آدم، اشاره می‌رود «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَأَفْتَحَرَ عَلَىٰ آدَمَ بِخَلْقِهِ وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ»، «شیطان بر آدم (ع) به جهت خلقت او از خاک، فخر فروخت، و با تکیه به اصل خود که از آتش است دچار تعصب و غرور شد. او بر آفرینش خود تفاخر ورزید (فَأَفْتَحَرَ) و به جهت تکبر و غروری که داشت بر این‌گزینش الهی، لب به اعتراض گشود (اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ) و در نهایت از سجده بر آدم سرباز زد.»

این نمایش، برگرفته از تصویر داستانی متن پنهان است، آن‌جا که در قرآن، شیطان بر خلقت خود، فخر فروشی می‌کند، خود را برتر می‌داند و می‌گوید «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف/۱۲) «گفت: «من از او بهترم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل.» و به همین جهت از اطاعت خداوند تمرّد و سرپیچی می‌کند «فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ» (بقره/۳۴)، «همگی سجده کردند جز ابلیس که سرباز زد و تکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد.»

متن موجود به پیروی از متن پنهان، در قالب یک نمایش و پرداختن به شخصیت آن (شیطان) گویایی این نکته را دارد که فخرفروشی، تکبر و غرور موجب سرباز زدن هرکسی از اطاعت دستورهای الهی می‌شود و خودبرتر بینی، آفتی است که می‌تواند آدمیان را از درگاه خداوند دور سازد.

۱-۱۰-۲: چهره نمایشی قابیل: از جمله دیگر داستان‌های قرآنی، که در خطبه قاصعه آمده

است می‌توان به داستان قتل هابیل توسط برادرش قابیل اشاره نمود. متن موجود، از چهره قابیل به عنوان یک شخصیت فرعی و منفی این چنین پرده برمی‌دارد و می‌گوید چون قابیل نسبت به

برادر، گرفتار تکبر و حسادت گردید، کینه درونش شعله ور شد و برادر تنی اش را به قتل رساند. «وَلَا تَكُونُوا كَالْمُتَكَبِّرِ عَلَى ابْنِ أُمِّهِ مِنْ غَيْرِ مَا فَضَّلَ جَعَلَهُ اللَّهُ فِيهِ سَوَىٰ مَا أَحَقَّتِ الْعِظَمَةُ بِنَفْسِهِ مِنْ عَدَاوَةِ الْحَسَدِ وَ قَدَحَتِ الْحَمِيَّةِ فِي قَلْبِهِ مِنْ نَارِ الْعُصْبِ وَ نَفَخَ الشَّيْطَانُ فِي أَنْفِهِ مِنْ رِيحِ الْكِبْرِ الَّذِي أَعْقَبَهُ اللَّهُ بِهِ النَّدَامَةَ وَ أَلْزَمَهُ آثَامَ الْقَاتِلِينَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.» «و شما همانا قایل نباشید که بر برادرش تکبر کرد، خدا او را برتری نداد، خویشتن را بزرگ می‌پنداشت و حسادت او را به دشمنی واداشت، تعصب آتش کینه را در دلش شعله‌ور کرد و شیطان باد کبر و غرور در دماغش دمید، و سر انجام پشیمان شد و خداوند گناه قاتلان را تا روز قیامت بر گردن او نهاد.»

در قرآن کریم نیز به عنوان متن پنهان، طی آیات ۲۷ تا ۳۱ سوره مائده، چهره قایل به تصویر کشیده می‌شود:

«وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطِ يَدَيْ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَ إِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُؤَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَىٰ أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ.» «و داستان دو فرزند آدم را به حق بر آن‌ها بخوان: هنگامی که هر کدام، کاری برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نگشت (برادری که عملش مردود شده بود، به برادر دیگر) گفت: «به خدا سوگند تو را خواهم کشت!» (برادر دیگر) گفت: «(من چه گناهی دارم؟ زیرا) خدا تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد! اگر تو برای کشتن من، دست دراز کنی، من هرگز به قتل تو دست نمی‌گشایم، چون از پروردگار جهانیان می‌ترسم! من می‌خواهم تو با گناه من و خودت (از این عمل) بازگردی (و بار هر دو گناه را به دوش کنی) و از دوزخیان گردی. و همین است سزای ستمکاران! نفس سرکش، کم کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد (سرانجام) او را کشت و از زیانکاران شد. سپس خداوند زاغی را فرستاد که در زمین، جستجو (و کندو کاو) می‌کرد تا به او نشان دهد چگونه جسد برادر خود را دفن کند. او گفت: «وای بر من! آیا من نتوانستم مثل این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟!» و سرانجام (از ترس رسوایی، و بر اثر فشار و جدان، از کار خود) پشیمان شد.»

متن موجود از قابیل به المتکبر و از هابیل به ابن امّ تعییر کرده (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۱۳۶/۱۳) و آن دو را برادرانی دانسته که یکی به دست دیگری به قتل می رسد. علت این فاجعه را پذیرفته نشدن عملی در درگاه خداوند اعلام می کند «مِنْ غَيْرِ مَا فَضَّلَ جَعَلَهُ اللَّهُ فِيهِ» که خود موجب زمینه سازی حسادت و کینه شد. سپس می افزاید که آتش کینه بر قابیل چیره شد، برادر را به قتل رساند ولی سرانجام از کرده خود پشیمان شد «أَعْقَبَهُ اللَّهُ بِهِ النَّدَامَةَ».

این صحنه های نمایشی در متن پنهان نیز آمده است. قرآن کریم آن دو شخصیت را برادر یکدیگر می خواند «ابنی آدم». مفسران بر این نکته اتفاق نظر دارند که منظور از این دو شخصیت، فرزندان آدم هستند «أجمعوا علی أنهما کانا ابنی آدم لصلبه» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۸۲/۳). سپس به آغاز جدال دو برادر اشاره می کند که قربانی یکی پذیرفته گشت و دیگری مقبول نیفتاد «فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ» و در آخرین پرده نمایش، این تراژدی را با ندامت قاتل برادر به سرانجام می رساند «فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ». متن موجود، به زیبایی هر چه تمام تر این صحنه و پرده های نمایشی متن پنهان را در خود جلوه می دهد و در شیوه نمایش پردازی، به پدیده زشت و ناهنجار کبر، غرور، حسادت و پیامدهای آن می پردازد.

نتیجه گیری

از بررسی پیوند بینامتنی قرآن کریم و خطبه قاصعه نهج البلاغه، این نکته آشکار می شود که متن موجود (خطبه قاصعه) در سراسر مباحث خود، به گونه هایی متفاوت از زلال بیکران متن پنهان (قرآن کریم) بهره جسته است.

حال این بهره گیری یا به گونه ظاهری و لفظی بوده که در بخش بینامتنیت «واژگانی» و «ساختاری»، نمونه هایی از آن گفته شد، و یا به گونه معنوی و غیر آشکار بوده که نمونه هایی از آن در بینامتنیت «الهامی» گذشت.

گونه های مختلف «بینامتنیت» در این خطبه آمده، اما گونه «الهامی»، جایگاهی ویژه تر را به خود اختصاص داده به طوری که روح معنایی و مضمونی قرآن کریم در سرتاسر این خطبه نمود و آرایشی خاص پیدا کرده است.

متن موجود هم چنین برای پیام رسانی آموزه های خود، به پیروی از متن پنهان، از شیوه پرداختن به چهره های نمایشی نیز استفاده می کند، چرا که بازگویی داستان و نمایش پردازی، می تواند برای به درنگ واداشتن آدمی، شیوه ای مناسب باشد. «فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف/۱۷۶).

متن موجود را می توان به عبارتی دیگر، «نسخه ای» از متن پنهان دانست، که با گوناگونی ترکیبی، همان پیام ها و اهداف قرآنی را دنبال می کند و به مخاطب می رساند. آمیختگی این دو متن، و وامگیری متن موجود، نشان می دهد که آفریدگار خطبه قاصعه (حضرت امیر(ع)) از ژرفای ظهر و بطن قرآن کریم بهره جسته است.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- آلن، گراهام (۱۳۸۰)، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- ۴- _____، (۱۳۸۵)، رون لان بارت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- ۵- ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۶۲)، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ۶- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ۷- احمدی، بابک (۱۳۷۰)، ساختار و تاویل متنی، تهران: نشر مرکز.
- ۸- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
- ۹- بحرانی، ابن میثم (۱۳۶۲)، شرح نهج البلاغه، دفتر نشر کتاب.
- ۱۰- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰)، الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین.
- ۱۱- خوبی، میرزا حبیب الله (۱۳۵۸)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- ۱۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق بیروت: دارالعلم، الدار الشامیه.
- ۱۳- صبحی، صالح (بی تا)، نهج البلاغه، قم: مؤسسه دارالهجرة.
- ۱۴- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۱۵- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۱۶- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۷- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت.
- ۱۸- قائمی نیا، علیرضا (۱۳۸۹)، بیولوژی نص، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۹- واسطی، زبیدی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر.